

از سبیل‌های استالین تا
بیت‌کوین؛ راهنمای زنده ماندن
در عصرِ «هرکی به هرکی»!

از سبیل‌های استالین تا بیت‌کوین؛
راهنمای زنده ماندن در عصرِ «هرکی به
هرکی»!

چرا درک فاصله استالین تا بیت کوین
برای ما حیاتی است؟

خوش آمدید به “اتاق فرار” جهانی!

در این یادداشت می‌خواهیم مسیر پرپیچ‌وخم تحولات از **استالین تا بیت کوین** را بررسی کنیم... تاریخ بشر مثل یک سریال نتفلیکس است که هر فصلش کارگردانش عوض می‌شود. یک فصل ژانر وحشت است، یک فصل کمدی سیاه و حالا هم رسیده‌ایم به فصلی که هیچ‌کس نمی‌داند آخرش چه می‌شود. اگر فکر می‌کنید دنیا جای عجیبی شده، حق دارید. ما در دوره‌ای زندگی می‌کنیم که نه نقشه‌های قدیمی راه را نشان می‌دهند و نه گوگل‌مپ سیاست کار می‌کند.

پرده اول: جنگ جهانی اول؛ مونوپولی

با طعم خون!

آرمان آن زمان چه بود؟ امپریالیسم. خیلی شیک و مجلسی! پادشاهان اروپایی که با هم پسرخاله بودند، دور یک میز می‌نشستند و می‌گفتند: «آن تکه از آفریقا که شبیه لنگ کفش است مال من، این یکی که بوی موز می‌دهد مال تو!» جنگ جهانی اول دعوی کسانی بود که فکر می‌کردند خوشبختی یعنی داشتنِ خاکِ بیشتر. اگر آن زمان می‌خواستی مهاجرت کنی، گزینه‌های محدود بود: یا باید میرفتی جایی که هنوز کشف نشده بود، یا دعا می‌کردی امپراتورت در قرعه‌کشی جنگ، بازنده نباشد.

پرده دوم: جنگ جهانی دوم؛ کلکسیونِ «ایسم‌های» روان‌پریش

بعد از امپریالیسم، نوبت به عصرِ نژادپرستی و فاشیسم رسید. یک نفر پیدا شد که با خطاکش فاصله چشم‌های مردم را اندازه می‌گرفت تا بفهمد کی آدم است و کی نیست! در این دوره، آرمان‌ها خیلی «خشن» شدند. مهاجرت در این عصر یعنی: «فقط بدو و پشت سرت را نگاه نکن!» اگر پاسپورتت رنگ اشتباهی داشت، تمام بود. دنیا فهمید که خاک به تنهایی ارزش ندارد، این «خالص بودن» (به زعم دیوانه‌های آن زمان) است که مهم است.

پرده سوم: جنگ سرد؛ مسابقه «جیبِ من یا سفره‌ی ما؟»

جنگ که تمام شد، دنیا افتاد دست دو نفر: یکی که می‌گفت همه چیز مال دولت است (کمونیسم) و یکی که می‌گفت هرکه زورش بیشتر است، سهمش بیشتر (کاپیتالیسم). شعار کمونیسم قشنگ بود: «از ثروتمند می‌گیریم، می‌دهیم به فقیر.» اما در عمل، ثروتمندان غیب می‌شدند و فقرا در صف نان پیر می‌شدند! مهاجرت در این دوره یک انتخاب سیاسی بود. یا باید از دیوار برلین می‌پریدی، یا در آرزوی یک همبرگر مکدونالد می‌سوختی.

پرده چهارم: سوسیال دموکراسی (۱۹۹۰ تا ۲۰۰۷)؛ عصرِ طلاییِ "نه سیخ بسوزد نه کباب"

بعد از فروپاشی شوروی، همه فکر کردند به بهشت رسیده ایم. عصرِ سوسیال دموکراسی! دولتی که هم به فکر کارگر بود و هم دستِ سرمایه دار را نمی بست. مالیات های سنگین در عوض درمان رایگان و دانشگاه های مجانی. تا سال ۲۰۰۷ همه فکر می کردند تاریخ تمام شده و ما تا ابد قرار است در این رفاهِ نسبی چای بنوشیم و به ریشِ گذشتگان بخندیم. اما بحران مالی ۲۰۰۸ مثل یک سطل آب یخ، همه را بیدار کرد.

پرده پنجم: امروز؛ عصرِ بی نامی و "گذار" (Interregnum)

و اما الان! خوش آمدید به دوره گذار. دوره ای که در آن:

- سوسیال دموکراسی دیگر پول ندارد که خرج درمان شما کند.
- تکنولوژی سریع تر از مغز ما حرکت می کند.
- و از همه جالب تر: هیچ کس نمی داند چه کسی رئیس است!

ما در وضعیتی هستیم که "نظم قدیم" مرده و "نظم جدید" هنوز در حال زایمان است. در این دوره، نه پولِ نقد امنیت می آورد و نه ماندن در جایی که قوانینش هر روز عوض می شود.

راه حل نهایی: در این "هرکی به هرکی" چه باید کرد؟ (بخش مهاجرت)

۱. ذهنیتِ "پرنده" داشته باشید، نه "درخت"

در عصر گذار، ریشه داشتن در یک خاکِ لرزان خطرناک است. شما باید بتوانید بیزنس و زندگی تان را در کمتر از ۴۸ ساعت جابه جا کنید.

۲. مهاجرتِ معکوس یا "چند-پاسپورتی"

بهترین راه حل فعلی، داشتن "پل" است. مهاجرت به کشورهایی که

“هاب” هستند (مثل دبی، ترکیه یا برخی کشورهای اروپای شرقی) که به شما اجازه می‌دهند هم به بازار شرق دسترسی داشته باشید و هم امنیت غرب را لمس کنید.

۳. روی “داراییِ نامرئی” سرمایه‌گذاری کنید

در دوره‌ای که مرزها ممکن است هر لحظه بسته شوند، تخصص بین‌المللی و دارایی دیجیتال تنها چیزهایی هستند که هیچ گمرکی نمیتواند از شما بگیرد.

نمونه دارایی‌های نامرئی که امروز حیاتی هستند:

برند شخصی دیجیتال
وبسایت حرفه‌ای
کانال یوتیوب و تیک‌تاک
مهارت‌هایی مثل:
دیجیتال مارکتینگ
طراحی سرویس (Service Design)
تحلیل بازار و رفتار مصرف‌کننده

۴. مشاوره با کسی که “نقشه” را بلد است

مهاجرت در سال ۲۰۲۶ با مهاجرت در سال ۲۰۱۰ فرق دارد. الان شما به دنبال:

پناهگاه مالیاتی
امنیت ژئوپولتیک
دسترسی به بازار جهانی
هستید، نه فقط یک خانه قشنگ در یک محله آرام.

این مقاله صرفاً یک نظر شخصی نیست.
این تحلیل نتیجه‌ی ۱۸ سال تجربه‌ی زیسته‌ی من در اروپا است:

- ۵ سال زندگی در یونان و لمس مستقیم مسیر پناهندگی
- ۱۳ سال زندگی، تحصیل و کار حرفه‌ای در فنلاند
- همکاری با نهادهای شهری و پروژه‌های توسعه محصول
- مشاوره عملی به مهاجران واقعی، نه تئوری

من این مسیر را نه از کتاب‌ها، بلکه با گوشت و پوست لمس کرده‌ام.

بحران مالی ۲۰۰۸ اولین ترک جدی بر بدنه سوسیال دموکراسی اروپا بود.
کشورها بدهکار شدند، صندوقهای رفاه خالی شد و حالا:

سن بازنشستگی بالا می‌رود
خدمات درمانی خصوصی می‌شود
مهاجرت سخت‌تر می‌شود
همزمان:

جنگ اوکراین
بحران انرژی
تنش چین و آمریکا
همه نشان می‌دهد ما وارد دوره بی‌ثباتی ساختاری شده‌ایم.

نتیجه‌گیری: سندلی‌تان را انتخاب کنید!

دنیا در حال تغییر است و این تغییر بی‌رحم است. شما می‌توانید بنشینید و نوستالژیِ دوران سوسیال دموکراسی را بخورید، یا می‌توانید مثل یک استراتژیست، قبل از اینکه مه غلیظ‌تر شود، جای خودتان را در نقشه جدید جهان پیدا کنید.

اگر نمی‌خواهید در این “دوره گذار” زیر دست و پا بمانید، همین حالا وقت چیدنِ استراتژیِ مهاجرتِ بیزنس‌محورِ شماست.

پیام پایانی شخصی از فرهاد غلامی

این تحلیل نتیجه‌ی ۱۸ سال تجربه‌ی واقعی من در اروپا است؛ از مسیر پناهندگی تا همکاری با نهادهای شهری فنلاند.

اگر نمی‌خواهید در این دوره‌ی گذار، قربانی تصمیم‌های احساسی شوید، وقت آن رسیده مسیرتان را استراتژیک طراحی کنید.

در جلسات مشاوره اختصاصی، من با بررسی:

شرایط مالی
سن
مهارت‌ها
ویژگی‌های شخصیتی شما

به شما کمک می‌کنم بهترین کشور و مدل زندگی و بیزنس را طراحی کنید.

چون:

هیچ نسخه‌ای برای همه جواب نمی‌دهد.